به نام خدا

گذر از رنج با آموزه‌های مولانا

برگرفته از برنامه‌های گنج حضور،
به همت استاد ارجمندم مهندس پرویز شهبازی،
مولانا پژوه گرانقدر

تالیف و گردآورنده :

طاهره جعفری سیاحی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۴۰۰

سرشناسه : جعفری سیاحی، طاهره، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور : گذر از رنج با آموزه‌های مولانا/ تالیف طاهره جعفری سیاحی.
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۷۵ ص.
شابک : ۰-۸۲۱-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : جلال‌الدین محمد بلخی (مولانا) - آموزه ها
رده بندی کنگره : QP۸۵
رده بندی دیویی : ۵۹۱/۳۷۴
شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۱۸۴۶۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : گذر از رنج با آموزه‌های مولانا
مولف : طاهره جعفری سیاحی
ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۰
چاپ : زبرجد
قیمت : ۴۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :
https://chaponashr.ir/ketabresan
شابک : ۰-۸۲۱-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www. chaponashr. ir

انتشارات ارسطو
چاپ و نشر ایران
Chaponashr.ir

همه خلق در کشاکش، تو خراب و مست و دلخوش

همه را نظاره می کن هله از کنار بامی

((مولانا))

فهرست

عناوین	شماره صفحه
مقدمه	۶
دردزایش	۷
تسلیم	۱۵
من ذهنی	۱۷
خواب	۲۰
می و نقل آن جهانی	۲۳
بازبینی افکار	۲۵
خلاء	۳۱
خرد	۳۶
کلید	۳۸
نورافکن	۴۰
ساقی تاج بخش	۴۳
موش دزد	۴۷
آب معانی	۵۰
خاموشی	۵۳
شناخت حقیقت وجودی انسان براساس اشکال هندسی	۵۵
افسانه‌ی من ذهنی	۶۵
حقیقت وجودی انسان	۶۷
آتش دل	۶۹

پیشکش به تمام انسانهایی که در جستجوی معنای عمیق زندگی هستند و چون غواصانی مشتاق آماده ی سفر به اعماق اقیانوس دل و صید گوهر جانند.

و با سپاس از استاد گرانقدرم آقای پرویز شهبازی که با مشعل حضورش، روشنایی بخش شب های ظلمانی ام شد.

و با تشکر فراوان از همسر ارجمندم رضا موثق، همراه روزهای سخت و آسان زندگی ام.

طاهره جعفری

پاییز ۱۴۰۰

بندرعباس

مقدمه

انسانها همیشه در جستجوی چیزی فراتر از محسوسات ظاهری بوده‌اند و شاید به همین دلیل میل به کشف دنیاهای ناشناخته همواره در انسان جریان داشته و دارد. رسیدن به خوشبختی و سعادت، هدف غایی و نهایی اوست، در پی رسیدن به این هدف تشنه و سرگردان و حریص به دنبال آب حیات سعادت در کوچه و پس کوچه‌های جهان فرم‌ها می‌گردد. هر چه بیشتر به دست می‌آورد غم از دست دادن هایش بیشتر می‌شود و دردی جانکاه را تجربه می‌کند.

مولانا با نگاه تیز بین خود درد بشر را شناسایی کرده و چون پزشکی حاذق، داروی مناسب حالش را تجویز کرده است.

با درد بساز که دوای تو منم درکس منگر که آشنای تو منم

(مولانا)

درد زایش

درد شمس الدین بود سرمایه درمان ما

بی سرو سامانی عشقش بود سامان ما

(مولانا)

عجب حکایتیست حکایت انسان. مولانا به حق، روانشناس زیرکی است. چرا که با فراست علت رنج و درد بشر را شناسایی کرده و داروی شفا بخش او را تجویز کرده است.

از وقتی خود را شناختم اضطراب مزمن و ظریفی همیشه با من همراه بود. احساس گمگشتگی و سرگردانی عجیبی داشتم.

اغلب در خلوت از خود می‌پرسیدم: اینجا کجاست؟ چرا اینجا هستم؟ برای چه خلق شده ام؟ چرا دنیا پر از وحشت و ترس است؟ قرار است به کجا بروم؟ ....

و وقتی پاسخی برای پرسش هایم نمی‌یافتم درد ملال آوری را در خود احساس می‌کردم و برای تخدیر این درد، به سرگرمی‌های سطحی پناه می‌بردم. مثل تلفن زدن به شخصی، دیدن سریال‌های بی‌محتوا، رفتن به جشن ومهمانی و خرید . ولی تمام این سرگرمی‌ها حکم مسکن را داشتند

و فقط چند ساعتی رنج مرا التیام می‌بخشید. و دوباره همان سوالات و مجهولات ذهنی در من بالا می‌آمد و مرا پریشان می‌کرد.

کتابهای زیادی را مطالعه می‌کردم، از انسانهای زیادی کمک می‌خواستم تا شاید درمانی بیابم برای درد گمگشتگی ام.

اما بی‌فایده بود و من همچنان گیج و مات به راه خود ادامه می‌دادم و زندگی کردن برای من حکم محکومینی بود که باید سپری می‌شد.

کم کم درد به اوج خود رسید. بعدها فهمیدم که روانشناسان نظریه‌ای در مورد بحران میانسالی مطرح کرده‌اند که تقریبا اکثر انسانها تجربه می‌کنند.

بحرانی که گریبان انسان را خواهد گرفت و عرصه را بر او تنگ خواهد کرد. انسان به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر هیچ چیز بیرونی مثل پول، فرزند، خانه، اتومبیل و .... به او حس امنیت و شادی پایدار نمی‌دهد. و تمام چیزهایی که زمانی از آنها شیره‌ی زندگی می‌کشید و با نمایش دادن آنها احساس سرخوشی و مستی می‌کرد برایش به یکباره رنگ می‌بازد.

اینجا نقطه ایست که انسان، هجوم دردها را تجربه می‌کند. همان دردی که مولانا به آن اشاره می‌کند. درد زاده شدن از ذهن.

اگر زایمان به تاخیر افتد ترس از دست دادن تمام چیزهایی که انسان، ذره ذره برای به دست آوردنش خون دلها خورده و حس عدم امنیت که بسیار جانکاه است بر او غالب می‌شود.

انسانهایی که ناآگاهانه درد می‌کشند تاب و توان خود را از دست می‌دهند و با دستان خود، خویش را نابود می‌کنند.

تنها انسانهایی از طوفان دردها گذر خواهند کرد که قاعده‌ی بازی زندگی را می‌دانند و آگاهانه پذیرای درد هوشیارانه می‌شوند. چون ایمان دارند که بعد از زایش دردناک از ذهن، دیگر انسان قبل نخواهند بود.

من با تمام وجود این درد عظیم را درک کردم و چون انسان گر گرفته ارام و قرار نداشتم.

درعمق تاریکی و درد، کور سویی از امید مرا به حرکت وادار می‌کرد. رمقی نداشتم و خسته بودم. دلم میخواست به خوابی عمیق و ابدی فرو روم ولی نیرویی رمزآلود، مرا به سمت بیداری سوق می‌داد.

فعل توست این غصه‌های دم به دم

این بود معنـی قـد جف القلـم

(مولانا)

پادزهر از عالم غیب رسید.

نمی‌دانم چه خطابش کنم، زندگی؟ خدا؟ او؟ الله؟ نیروی برتر؟ هر چه که بود، تاثیر گذار بود، پر از شکوه و عظمت بود. دم مسیحایی او از طریق ابیات بیدار کننده‌ی مولانا روح و جان خسته‌ی مرا حیاتی دوباره بخشید. از مولانا آموختم که تمام غصه‌ها و دردهای من از فعل و عمل خود من است.

این لحظه خداوند برای من می‌نویسد او خوش می‌نویسد ولی من آنقدر در زمان روانشناختی گم شده ام و در دردها و هم هویت شدگیهایم گیج و مات شده ام که اجازه نمی‌دهم قلم خداوند برای من زیبا و طربناک بنویسد.

انسان به عنوان امتداد هوشیاری راه درازی را طی کرده است.

سیر تکاملی هوشیاری طبق گفته‌ی مولانا از جماد به نبات، از نبات به حیوان، از حیوان به ذهن انسان رسیده است. در ذهن انسان به خواب سطحی فرو رفته و من ساخته است.

ساختن من، برای مدت کوتاهی لازم بوده تا انسان مستقل بودن را بیاموزد، غذایش را خودش تامین کند، برای مدتی حس جدایی را تجربه کند هوشیارانه برگردد و به ذات خود قائم شود.

مولانا سیر تکاملی هوشیاری را اینگونه شرح می‌دهد.

از جمـــادی مـــُردَم و نامـی شـدم
وزنمـــا مُـــردَم به حیـوان سر زدم

مُـــردَم از حیوانـــی و آدم شـــدم
پس چه ترسم؟ کی ز مُردَن کم شدم

حملـــه‌ی دیگـــر بمیـــرم از بشـــر
تا بـرآرم از ملائـــک پـــر و ســـر

وز ملـــک هم بایـــدم جستن ز جو
کـــل شـــی هالـــک الا وجهـــه

بار دیگـــر از ملک قربـــان شـوم
آنچـــه اندروهـم نایـــد، آن شـوم